

کارگاه ترجمه (۲)

علی خزاعی فر

کارگاه ترجمه این شماره را به ذکر چند نکته برگرفته از کلاس‌های آموزش ترجمه اختصاص داده‌ام. کلاس‌های آموزش ترجمه نه فقط به معنی واقعی کلمه کارگاه ترجمه‌اند بلکه تنها کارگاه‌های ترجمه هستند که در حال حاضر در ایران برگزار می‌شود.

جادوی متن اصلی

پیش از این با دو نوع جادو در حوزه کلمات آشنا شده‌ایم: یکی جادوی مجاورت، دیگری جادوی معنی اول. اصطلاح جادوی مجاورت را که گویا دکتر شفیع کدکنی ابداع کرده، همان است که در زبان‌شناسی از آن به collocation یا "هم‌آیندی کلمات" تعبیر می‌کنند و ما هم آن را "میل ترکیبی کلمات" نامیده‌ایم. آگاهی از میل ترکیبی کلمات برای مترجم بسیار ضروری است چون استفاده از کلماتی که معمولاً با یکدیگر به کار می‌روند در غربت‌زدایی و ایجاد زبانی آشنا بسیار مؤثر است. اصطلاح جادوی معنی اول را نیز اولین بار سیروس پرهام به کار برده است. مترجمان در مقام نظر می‌دانند که هر کلمه، به خصوص در زبان انگلیسی، ممکن است بیش از یک معنی داشته باشد، اما در مقام عمل بسیار پیش می‌آید که معنی اول کلمه را تنها معنی کلمه تلقی می‌کنند و آن را بر جملاتی که در آنها کلمه در معانی مرتبط ولی ثانویه به کار رفته تحمیل می‌کنند. ولو اینکه معنی جمله چندان منطقی به نظر نرسد.

از جادوی مجاورت باید استقبال کرد و از جادوی معنی اول پرهیز. نوع سوم جادو، جادوی متن اصلی است. مترجمی که اسیر جادوی متن اصلی شده، جملات متن اصلی را لفظ به لفظ و با حفظ ساختار به زبان فارسی بر می‌گرداند. جادوی متن اصلی آن قدر قوی است که حتی مترجمان برجسته هم گاه اسیر این جادو می‌شوند. مهم‌ترین اشکالی که گرفتار شدن در

جادوی متن اصلی ممکن است ایجاد کند، عدم یکدستی و انسجام زبان ترجمه نه فقط در سطح جملات بلکه در سطح متن است: متنی که لفظ به لفظ ترجمه می شود همیشه یکدست و منسجم نیست زیرا هر متن به هر زبانی که نوشته می شود با عوامل برگرفته از همان زبان انسجام و یکدستی پیدا می کند.

در کلاس درس ترجمه، از ابتدا تا انتهای ترم دانشجویان را از جادوی متن اصلی بر حذر می داشتیم و مرتب تأکید می کردم که جملات را از منظر فارسی بنویسند نه از منظر متن اصلی. در تکلیف پایان ترم هم که به دانشجویان دادم، تأکید کردم که متن را به فارسی روان ترجمه کنند. یکی از بهترین ترجمه های دانشجویان، ترجمه زیر است:

The 19th century saw the birth of a number of women who were to leave a lasting impression on the world; Marie Curie, Helen Keller and the Bronte sisters. But none has ever matched the pioneering achievements of Florence Nightingale; including inter alia revolutionizing healthcare and hygiene, the design of the modern day hospital and inventing the pie chart. Despite being a talented educationalist and distinguished mathematician in her own right, Nightingale will always be remembered first and foremost as a nurse. She excelled in caring for the infirm and needy and was blessed with a strong faith which gave her impetus to follow what she perceived to be her calling from God. One can only imagine how the world would have been today had her parents had their choice; they never wanted her to enter Nursing, a profession which was in those days synonymous with promiscuity and drunkenness.

قرن ۱۹ شاهد ظهور تعداد کثیری از زنانی بوده است که تأثیری فراموش ناشدنی بر دنیا داشته اند. زنانی همچون ماری کوری، هلن کالر و خواهران برونته. ولی هیچ یک از این افراد، هرگز به موفقیت های فلورانس نایتینگل دست نیافتند. کارهایی همچون: تحول عظیم در مقوله پرستاری و بهداشت، ضراحی بیمارستان هایی به شیوه امروز و اختراع نمودار دایره ای. اگرچه وی مهارت های شگرف در امور تربیتی و ریاضیات داشت، اغلب به عنوان پرستار شناخته می شود. او در کمک به نیازمندان سرآمد همه بود و از عقیده ای استوار برخوردار بود که به او در پیروی کردن از الهامات الهی انگیزه می بخشید. به راستی نمی توان تصور کرد اگر والدین وی به تصمیمشان عمل می کردند، وضع دنیا چگونه می بود. آنها هیچ تمایلی برای ورود او به حرفه پرستاری نداشتند، چرا که این شغل در آن ایام بای بی بند و باری و باده گساری همراه بود.

ترجمه اصطلاحات

در امتحان نهایی درس اصول و روش ترجمه، چهار جمله حاوی اصطلاح به دانشجویان

دادیم و از آنها خواستیم نخست اصطلاحات را در فرهنگ انگلیسی پیدا کرده و سپس جمله را ترجمه کنند. این چهار جمله به قرار زیر هستند:

1. Months of hard work have gone into making party a success.
2. Thousands fled after the fall of the city to rebel forces.
3. He hit a nerve when he talked about her father's business.
4. You may have to settle for second best.

دانشجویی که بالاترین نمره را گرفته، چهار جمله فوق را به صورت زیر ترجمه کرده است:

۱. موفقیت میهمانی امشب، مدیون ماه‌ها تلاش و کوشش است.
۲. پس از هجوم نیروهای شورشی به شهر، هزاران نفر پا به فرار گذاشتند.
۳. او وقتی در مورد پدر آن خانم صحبت می‌کرد، اعصابش را به هم ریخت.
۴. ممکن است مجبور شوید به دومین گزینه مطلوب بسنده کنید.

نمی‌توان با قطع و یقین در مورد ترجمه‌های فوق دآوری کرد، چون این‌ها جملاتی جدا از بافت هستند. بافت هر جمله، یعنی جملات قبل و یا بعد آن جمله، نوری بر آن جمله می‌تاباند و معنی کلمات را دقیق‌تر و شفاف‌تر می‌کند و لذا کار یافتن معادل برای آنها ساده‌تر، دقیق‌تر و مرتبط‌تر می‌شود. برای مثال در ترجمه جمله اول، بافت به ما می‌گوید که "میهمانی" بهتر است یا "ضیافت"، یا "پا به فرار گذاشتند" بهتر است یا "گریختند". این نکته به‌خصوص در مورد جمله چهارم صدق می‌کند. چهار جمله فوق را به آقای عبدالله کوثری دادم و از ایشان خواستم این جمله‌ها را به فارسی روان ترجمه کنند.

این هم ترجمه آقای کوثری:

۱. چند ماه تلاش صرف میهمانی امشب شده تا آبرومند از کار در بیاید.
۲. شهر که به دست شورشیان افتاد هزاران نفر فرار کردند.
۳. هر وقت حرف کسب و کار پدرش را پیش می‌کشید کفروش را در می‌آورد.
۴. شاید ناچار سویی توقعت را کم کنی.

لحن و سبک نویسنده

یکی از دانشجویان درس اصول و روش ترجمه که اولین درس ترجمه دانشجویان رشته

ادبیات انگلیسی است، در یادداشتی که در برگه امتحانی‌اش برای من نوشته، گفته است که تأکید من بر انتقال معنی و استفاده هر چه بیشتر از تعبیرات فارسی در ترجمه بسیار مفید است اما لازم است توجه دانشجویان را به لحن و سبک نویسنده هم جلب کنم. این بحث لحن و سبک هم آفتی شده است برای ترجمه و هم بهانه‌ای است برای مترجمانی که هر چه تلاش می‌کنند ترجمه‌شان رنگ و بوی فارسی نمی‌گیرد. دانشجویانی که دو واژه لحن و سبک را به‌کار می‌برند لازم است نخست با این دو مفهوم به‌درستی آشنا شوند. تردیدی نیست که درک لحن و سبک بیشتر در متون ادبی مطرح است و بازآفرینی آنها هم کار مترجمانی است که در زبان فارسی قدرت آفرینش دارند. لحن و سبک هیچکدام با ترجمه تحت‌اللفظی به‌دست نمی‌آید. مترجم لحن و سبک متن اصلی را حس می‌کند و لحن و سبکی در نوشته‌اش می‌آفریند که کم و بیش معادل لحن و سبک متن اصلی است. برای بازآفرینی لحن و سبک، مترجم مجبور است به روش جبران متوسل شود و استفاده از این روش خلاقیت و جسارت زیاد می‌طلبد. هدف مترجم ایجاد آن حس و حالی است که در خواننده متن اصلی نسبت به لحن یا سبک ایجاد می‌شود. بنابراین بحث لحن و سبک در کارگاه‌های پیشرفته‌تر ترجمه آن‌هم در مورد متون خاص ادبی مطرح می‌شود. در کلاس‌های مقدماتی ترجمه، متونی که دانشجویان ترجمه می‌کنند نوعاً متونی هستند که در آنها اطلاعات، بیشتر از لحن و سبک اهمیت دارد. در کلاس‌های مقدماتی ترجمه، هدف آن است که به دانشجویان یاد بدهیم جملات معمولی انگلیسی را به جملاتی سالم ترجمه کنند، لحن و سبک پیشکش.

پروژه ترجمه

ترم گذشته درسی داشتم به نام ترجمه انفرادی (۱) با دانشجویان رشته ترجمه دانشگاه امام رضا، در این درس معمولاً استاد به دانشجو مطلبی می‌دهد و دانشجو در طول ترم آن مطلب را زیر نظر استاد ترجمه می‌کند. گاه استاد یک کتاب را بخش‌بخش کرده و به هر دانشجو یک بخش می‌دهد که ترجمه کند. کاری که من در این ترم کردم به‌نظرم کاری متفاوت بود. در جلسه اول به دانشجویان گفتم انجام کار مفید در این درس مستلزم توجه به دو نکته یا دو اصل است؛ نخست، آن‌چه را که ترجمه می‌کنید باید دوست داشته باشید و دوم، برای اینکه ترجمه‌تان را دوست داشته باشید خودتان باید متن را انتخاب کنید و از آن، مهم‌تر اینکه، آن را به

صورت یک پروژه برای ترجمه و انتشار تعریف کنید. به عبارت دیگر، متنی را انتخاب کنید که دوست دارید و تصور می‌کنید اگر متن ترجمه شود برای آن بازاری وجود دارد و لذا می‌توانید ناشری را به چاپ آن متقاعد کنید. هدف دیگر من آن بود که دانشجویان را با جستجو در اینترنت و قابلیت‌های اینترنت آشنا کنم. دانشجویان ابتدا خوشحال شدند. اما بعد دیدند که یافتن متنی با چنین مشخصاتی کار چندان ساده‌ای نیست. برای اینکه به آنها کمکی کرده باشم، چند "پروژه" برایشان تعریف کردم. خیلی زود راه افتادند. اکنون ترجمه‌های آنها که با عشق و علاقه و امید به چاپ صورت گرفته در کنار من است. عناوین برخی از این ترجمه‌ها عبارت است از: گفتگوهای ماندگار از فیلم‌های ماندگار. مجموعه‌ای از داستان‌های هراس‌انگیز، مجموعه‌ای از داستان‌های پلیسی، همه چیز درباره فشار خون، عجایب هفتگانه دنیای باستان. آشنایی با ویتامین‌ها، تأثیر داروهای اعتیادآور بر جسم و روح. آمادگی جسمی سالمندان، صد فیلم بزرگ تاریخ سینما و برندگان جوایز اسکار. برای نمونه، ترجمه دو بخش از گفت و گوهای فیلم ناتینگ هیل (۱۹۹۹) را به قلم خانم سولماز سرابی نقل می‌کنم. خانم سرابی سعی کرده‌اند این گفت و گوها را طوری ترجمه کنند که بتوان آنها را عیناً در دوبلاژ فیلم به کار برد.

[Who will get the last brownie?]

Anna Scott: Wait, what about me?

Max: Sorry, you think *you* deserve the brownie?

Anna Scott: Well a shot at it at least huh?

William: Well, you'll have to fight me for it, this is a very good brownie.

Anna Scott: I've been on a diet every day since I was nineteen, which basically means I've been hungry for a decade. I've had a series of not nice boyfriends, one of whom hit me. Ah, and every time I get my heart broken, the newspapers splash it about as though it's entertainment. And it's taken two rather painful operations to get me looking like this.

Honey: Really?

Anna Scott: Really. And, one day not long from now, my looks will go, they will discover I can't act and I will become some sad middle-aged woman who looks a bit like someone who was famous for a while.

Max: *[long pause]* Nah, nice try, but you don't fool anyone.

William: Pathetic effort to hog the brownie.

[کیک شکلاتی به کی می‌رسه؟]

آناسکات: صبر کن، پس من جی؟

ماکس: معذرت می‌خوام، ولی تو واقعاً فکر می‌کنی شانسی داشته باشی؟

آناسکات. امتحانش که ضرری ندارد.

ویلیام: برای اینکه کیک نصیب تو بشه، باید با من رقابت کنی. این کیک شکلاتی خیلی خوبیه.

آناسکات: من از ۱۹ سالگی رژیم غذایی دارم. به عبارت دیگر، ده سانه که کُرسنه‌ام. تا به حال یک دوجین دوست پسر عوضی داشته‌ام. یکیشان منو کتک می‌زد. هر بار که در عشق شکست می‌خورم، روزنامه‌ها جنرال راه می‌اندازن انگار که عروسی مادرتونه. دو تا عمل جراحی دردناک روی صورتم انجام شده تا به این قیافه درآمده‌ام.

هانی: واقعاً؟

آناسکات: جدی می‌گم. یک روز هم که آن قدرها دور هست. زیبایییم از بین میره. بعد متوجه می‌شوند که من به درد هنرپیشگی نمی‌خورم. اون موقع من زن میانسال غمگینی هستم شبیه به کسی که زمانی هنرپیشه مشهوری بوده.

ماکس (پس از مکتی طولانی): تلاش خوبی بود ولی نمی‌تونم ما را گول بزنی. ویلیام: چه تلاش مذبوخانه‌ای برای یک تکه کیک!

Keziah: No thanks. I'm a fruitarian.

Max: I didn't realize that.

William: And, ahm: what exactly is a fruitarian?

Keziah: We believe that fruits and vegetables have feeling so we think cooking is cruel. We only eat things that have actually fallen off a tree or bush – that are, in fact, dead already.

William: Right. Right. Interesting stuff. So, these carrots...

Keziah: Have been murdered, yes.

William: Murdered? Poor carrots. How beastly?

کزایا: نه، متشکرم. من میوه‌خوارم.

ماکس: معذرت می‌خوام. نمی‌دونستم.

ویلیام: ببخشید. میوه‌خواری یعنی چی؟

کزایا: ما عقیده داریم که میوه‌ها و سبزیجات احساس دارند. بنابراین پختن آنها کار بیرحمانه‌ای است. ما فقط چیزهایی می‌خوریم که یای درخت یا بوته افتاده‌اند. یعنی در واقع مرده‌اند.

ویلیام: صحیح! عقیده جالبیه. با این حساب این هویج‌ها...

کزایا: به قتل رسیده‌اند.

ویلیام: به قتل رسیده‌اند! هویج‌های بیچاره. چه عمل شنیعی.